



متفکر فلسفه و فرهنگ

غلامرضا اعوانی: جناب دکتر داوری از شخصیت‌های بسیار مهم فرهنگی و فلسفی ایران در دوره معاصر هستند. سخن گفتن از فیلسوف و متفکر، آن هم متفکری بزرگ چون دکتر داوری در المفاطی اندک امری به غایت دشوار است و مصداق ریختن آب دریا در کوزه است. او فیلسوفی است که زندگی و آراء و افکارش ابعاد و ساحت‌های مختلفی دارد که هر یک از آنها نیازمند بحث و ژرف کاوی و تأمل است و هر یک نوشتن یک یا چند کتاب را اقتضاء می‌کند که مسلماً این مقدمه گنجایش آن را ندارد. بهتر آن است که به نحو مختصر به این پرسش پاسخ دهیم که چرا عنوان فیلسوف فرهنگ را برای دکتر داوری برگزیده ام؟!

اگر گفتار دکارت را که فلسفه معیار فرهنگ است و به طور کلی ارزش و اعتبار فرهنگ هر قومی به رواج فلسفه در آن ارتباط دارد را به عنوان یک اصل بپذیریم، در آن صورت باید بگوئیم که به درستی دکتر داوری، فیلسوف فرهنگ است، به دلیل آن که او تجسم و تجسد در دوران و لااقل در فرهنگ ماست، اما باید توجه داشته باشیم که این فقط یک وجه از وجوه فرهنگ و ارتباط آن با فلسفه به شمار می‌رود.

گفتیم که دکتر داوری یک فیلسوف است و این را باید بیفزائیم که فلسفه در او یک امر ذاتی است، او به

نظریات وسیعی از فیلسوفان چون سقراط، افلاطون، ارسطو، پیش‌سقراطیان، توماس قدیس، دکارت،

کاننت، هگل، نیچه، هایدگر و نیز فارابی، ابن سینا و ملاصدرا و دیگران احاطه دارد و می تواند جهان و عالم هستی را از افق دید آنان تحلیل کند و مسائل فلسفی آنان را در سطوح مختلف تدریس کند و آراء و نظریات آنان را از دید نقادانه خویش مورد تحلیل قرار دهد، اما نکته مهم آن که این فیلسوفان به گذشته تاریخ تعلق ندارند و برای فیلسوف ما، آنان متفکرانی اند که حی و حاضر در روزگار ما می‌زیند و ارتباط عمیق و دقیق با فرهنگ جهان امروزه دارند و یا می توانند داشته باشند.

هنر بزرگ استاد بزرگوار جناب آقای دکتر داوری - که در کمتر کسی دیده می شود - این است که به نظر وی مسائل فلسفی نباید در ذهن فیلسوف محصور شود، بلکه باید با چالشهای جهان امروز مرتبط باشد و او کسی است که مسائل فلسفی را با فرهنگ کنونی ما کاملاً ربط داده است؛ چنان که پیش از او افلاطون در یونان و فارابی در جهان اسلام حکمت را با مدینه فاضله پیوند داده بودند.

از جهتی دیگر نیز می توان گفت که دکتر داوری فیلسوف فرهنگ است و آن وقتی است که فرهنگ را نه با فلسفه به معنای خاص، بلکه با تفکر به معنای عام آن ارتباط دهیم؛ مثلاً عرفان، شعر و هنر به معنای دقیق کلمه نه فلسفه است و نه در تعریف و تقسیمات فلسفه جای می‌گیرد اما از سوی دیگر هم با فرهنگ و هم با قلمرو فکر و اندیشه ارتباط دارد. عرفان، شعر و هنر از دغدغه های مهم فکری دکتر داوری بوده است و روزگار مدیدی که حقیر با ایشان آشنایی داشته ام، همیشه ایشان را شیفته حافظ، سعدی، مولانا، نظامی، عطار، خیام و دیگر شعرا یافته ام. هر چند که دکتر داوری در این باره ادعائی نداشته و ندارد و مطمئنم که می تواند افکار این بزرگان را از یک افق بس متعالی مورد تحلیل قرار دهد. همین امر درباره وقوف وی بر برخی از شاعران و عارفان بزرگ مغرب زمین هم صدق می‌کند.

به یک معنای دیگر، دکتر داوری را به حق باید فیلسوف فرهنگ نامید و آن وقتی است که ما این امر را مد نظر داشته باشیم که شخص ایشان تقریباً در همه جریانهای مهم فکری و فرهنگی معاصر ایران دخالت مستقیم یا غیرمستقیم داشته و یا از بیرون با تمام دقت شاهد و ناظر و یا نگران آن بوده است. تاریخ پنجاه ساله معاصر ایران از جهتی در تاریخ، اگر نگوئیم بی نظیر، لاقلاً کم نظیر است و جریانهای سیاسی، فکری، فلسفی و فرهنگی که در این دوران اتفاق افتاده است، در کمتر دوره ای به چشم می خورد. کمتر جریانی است در دوران ما که دکتر داوری آن را در ارتباط با فرهنگ اصیل ایرانی مورد بحث و تدقیق قرار نداده باشد. بدون تردید یکی از این جریانهای مهم، مواجهه ایران با غرب و جنبه منفی آن یعنی غرب زدگی، در انحاء و اشکال مختلف آن است که مسلماً در آگاه کردن ایرانیان از خطرات آن سختی ها دیده، مرارتها چشیده و لگد خورده است.

از خصوصیات دیگر دکتر داوری که او را با مسئله مورد نظر ما ارتباط می دهد جایگاه خاص او در جامعه دانشگاهی ماست. او هم با احراز سمتهای مختلف فرهنگی و هم به عنوان یک متفکر فیلسوف در هدایت جریان تربیتی، آموزشی و فرهنگی ما سهم به سزایی داشته است و خاصه از غوطه ور شدن این جریان در دو ورطه افراط و تفریط و انحراف از حد اعتدال تا حد امکان و در وسیع طاققت بشری ممانعت کرده است. شاید مهمتر از آن تربیت چند نسل از شاگردان ممتاز و برجسته است که اکنون در این رشته سمت استادی دارند. بسیاری از متفکران و استادان کنونی فلسفه از فرزندان فکری و فلسفی او به شمار می روند.

بنده از سال 1345 با ایشان آشنا شدم و این آشنایی از آنجا آغاز شد که وقتی برای ادامه تحصیل در دوره کارشناسی ارشد فلسفه از خارج به ایران آمدم در همان ترم اول در دانشگاه تهران درس فلسفه اسلامی گرفتم و قرار بود مقاله‌ای درباره فارابی بنویسم. کتاب‌هایی را مطالعه کردم و با خبر شدم که رساله دکتری آقای داوری در مورد فارابی است و ایشان در این مورد بسیار تحقیق کرده است. به سراغ ایشان رفتم تا از ایشان کمک بگیرم، در آن زمان ایشان رساله دکتری را نوشته، ولی هنوز دفاع نکرده بودند اما با این وجود یک نسخه از پایان‌نامه‌شان را به من دادند تا مطالعه و استفاده کنم که شاید هیچ کس این کار را انجام ندهد.

پایان‌نامه را خواندم و واقعا از نظر مباحثی که در آن آمده بود و از لحاظ نثر بسیار زیبایی آن تحت تأثیر قرار گرفتم. همکاری ما از این زمان آغاز شد و در دانشگاه تهران با هم حشر و نشر داشتیم تا اینکه بعد از انقلاب اسلامی، بنده رئیس انجمن حکمت و فلسفه شدم و هر وقت از ایشان دعوت می‌کردیم در جلسات شرکت می‌کردند. ایشان یکی از پایه‌گذاران انجمن حکمت و فلسفه از پیش از انقلاب اول بودند و بعد از انقلاب هم بسیار کمک کردند و هر وقت از ایشان کمک فکری خواستم نهایت حُسن نیت را به خرج دادند و در جلسات مشورتی، سمینارهای مختلف از ایشان بهره‌مند بودیم.

دکتر داوری، شخصیتی است که از چند جهت ممتاز است: البته در مورد دیدگاه‌های فلسفی ایشان نیاز به گفتن نیست که علم به جریان‌ها دارند. افرادی هستند که در یک جریان فلسفی مطالعه داشتند و یا در مورد یک فیلسوف کار کرده ولی کسی که جریان‌شناس فلسفه چه در کل تاریخ فلسفه چه در جهان امروز و فلسفه معاصر باشد واقعا کم‌نظیر است. جریان‌های جدید امروز و آثار فیلسوفان بزرگ را خوانده و جریان‌ها را علم دارد در عین اینکه فلسفه قدیم را خوانده است. معمولا افرادی که فلسفه قدیم خواندند، فلسفه جدید را نمی‌دانند، یا کسانی که فلسفه جدید را خواندند فلسفه قدیم را نمی‌دانند آنهایی که فلسفه اسلامی خواندند کمتر فلسفه غرب می‌دانند و افرادی که فلسفه غرب خواندند کمتر فلسفه اسلامی می‌دانند؛ اما دکتر داوری به اهم مسائل، علم دارند و تخصصی هم کار کردند. دوم اینکه ایشان در فلسفه سیاست صاحب نظر هستند. رساله دکتری دکتر داوری هم در مورد فارابی بوده و بعد کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره او نوشته و می‌توان گفت که او واقعا یک فیلسوف سیاسی و در فلسفه سیاست صاحب نظر است. حدود چهل، پنجاه سال است که در این رشته کار کرده و هنوز هم آنرا دنبال می‌کند یعنی به جریان‌های سیاسی و حکمت سیاست و ... می‌پردازد. کمتر کسی وجود دارد که در کنار مسائل فلسفی و متافیزیکی و حکمت نظری در مسائل اجتماعی، سیاسی، حکمت عملی و حوزه سیاست هم ورود داشته باشد که به نظرم این امر یکی از خصوصیات ایشان است.

دکتر داوری در مورد جریان‌های فکری و سیاسی ایران معاصر بعد از مشروطه کار کرده است. کمتر کسی از متفکران قرن بیستم در ایران هست که دکتر داوری با او حشر و نشر نداشته و با زوایای فکر او آشنا نباشد و یا کتاب‌های او را نخوانده باشد یعنی یک فیلسوف معاصر هم هست و تنها در گذشته زندگی نمی‌کند و به مسائل امروز که در پیرامون ما می‌گذرد نوعی احاطه دارد.

دکتر داوری سابقه طلبگی هم دارند، ولو اینکه مختصر بوده اما همیشه یک طلبه باقی مانده است یعنی

علوم اسلامی را بررسی می‌کند و کتاب‌هایی هم در این باره منتشر کرد و نظرات خاصی در این باره دارد، چون هم در فلسفه اسلامی و هم در فلسفه غربی کار کرده بینش‌های خوبی در مسائل فلسفه تطبیقی دارد که به نظرم خیلی جالب است.

دکتر داوری شخص بسیار متواضعی است، یعنی متخلق و باخلاق است. کمتر دیدم که دکتر داوری عصبانی شود، عصبانیت ایشان هم با ملایمت همراه است و سعی می‌کند با حالت صورت مطلب را القا و یا چیزی را بفهماند؛ نه برای اینکه خشم و غضب خود را نشان دهد بلکه برای تعلیم است.

سؤالی که از ایشان پرسیده می‌شود، با تأمل پاسخ می‌دهند. ایشان نه تنها فردی صاحب اندیشه و فیلسوف و متخلق، بلکه اهل فرهنگ است و از جنبه‌های مختلف در پیشبرد فرهنگ بسیار خدمت کرده است.

مسلم‌ارزش ذاتی و خدمات فرهنگی استاد فرزانه و متفکر برجسته جناب دکتر داوری بسیار بیش از آن است که در این مطلب کوتاه گفته آمد، اما دریغ آمد که این چند نکته را به عنوان مشتی از خروار در این نوشته کوتاه ذکر نکنم. طول عمر با برکت و دوام عزت فیلسوف برجسته فرهنگ معاصرمان را از خداوند آرزو می‌کنم.